



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۳/۱۸



ع. حضرت

نگاهی کوتاه

به بیست و چهار حوت از فراز درخت توت

قسمت دوم و اخیر

اگر مجرم است ز بوستان است کاسنی اگر تلخ است ز بوستان است و عبدالله

*** **

قسمت اول را می توانید به کمک لینک ذیل مطالعه فرمائید:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Hazrat_G/hazrat_g_negaah_kotaahe_ba.pdf

و اما اصل مطلب در رابطه با انگیزه قیام مردم هرات:

در روشنی بحث فوق پیرامون نقشه فکری کشور ما و پیرامون آن عرض شود: نُه و نیم ماه بعد از وقوع کودتای ثور، یک تحول عمیق به نام انقلاب یا به نام انقلاب اسلامی ایران در کشور همسایه ما رخ داد. درین انقلاب تمام نیروهای مخالف شاه اعم از مذهبی، غیر مذهبی، ضد مذهبی، سوسیالیست ها، کمونیست ها، ملی گراها، خلاصه تمام افکار گوناگون بجز ناسیونالیست ایران شرکت فعال داشتند. چهار نیروی عمده ای که پیش آهنگ این حرکت بودند، عبارت از قشر روحانیون سیاسی، حزب توده که طرفدار خط فکری شوروی بود، تشکیلات به نام فدائیان خلق که طرفدار خط فکری چین بودند و تشکیلات به نام مجاهدین خلق که خط فکری شان مخلوط بود از اسلام و مارکسیزم.

از این چهار نیروی عمده فقط طرفداران خط فکری چین یا همان فدائیان خلق مورد بحث بنده می باشد. بعد از وقوع کودتای ثور، قدرت حاکمه بر وجه و وجه سرزمین ما تسلط یافت، مقاومتی که در سطح یک قریه یا یک ولسوالی یا ولایت باشد، مشاهده نمی شد، البته بعضی تحرکات مخالفین که آنهم از نقاط بسیار دور و صعب العبور و نزدیک مرز پاکستان صورت می گرفت، قابل احساس بود ولی در مجموع در کشور به طور عموم وضعیت آرام و تحت کنترل قدرت حاکم بود بخصوص شهر های بزرگ منجمله شهر زیبای هرات در آرامش و امنیت کامل قرار داشت. در اوایل انقلاب ایران چند ماه اول وقوع انقلاب، یک اداره واحد فکری که رهبری انقلاب را تثبیت و مشخص کند، وجود نداشت، چون هر نیروی انقلابی منجمله این چهار نیرو که ذکرش رفت، خویشا و ارث و تصمیم گیرنده اصلی بعضی مسائل کلان سیاسی - اجتماعی می پنداشتند. بناءً هر نیرو در مورد بعضی مسائل تصمیم خودسرانه می گرفت بدون اینکه از سوی نیروهای دیگر مورد بازخواست و مؤاخذه قرار بگیرد بنا بر این حزب توده

و فدائیان خلق بخاطر وابستگی شان به مسکو و ، پیکنگ، هر کدام در راستای تأمین منافع حزبی و فرا حزبی شان گام برمیداشت، از سوی دیگر مرکز تجمع و مرکز قدرت مانور های فدائیان خلق در ولایت خراسان ایران که نزدیک ترین نقطه به مرز مشترک افغانستان - ایران است، قرار داشت از اینرو حزب مذکور بخاطر ضربه زدن به منافع شوروی از هیچ تلاش فروگذار نبود ولو این تلاش ها بر انسجام و مدیریت انقلاب نوپای ایران تأثیر منفی می گذاشت. حزب طرفدار چین در تحریک احساسات مردم هرات بخصوص جوانان باسواد و کتاب خوان که اکثراً از نظر فکری متمایل به افکار چپی - چپنایی بودند از دو عنصر عمده استفاده نمود، یکی از عنصر مذهب که بیشتر روی عوام تأثیر داشت و یکی هم عنصر فرهنگی - زبانی-فکری.

بعد از ده ها سال، زبان و فرهنگ اکثریتی پشتو با لباس عروس داخل سالون حکومتداری یعنی ارگ گردید. ورود این عروس بر مذاق بعضی از عناصر و احزاب چپی و ضد پشتونی خوش نیامد و نقاشی صحنه ورود عروس پشتو را دستکاری نموده و چنین وانمود نمود که گویا یک پیروز هشتاد ساله با آرایش غلیظ لباس عروس را پوشیده و داخل محفل گردید و درین راستا شروع نمود به تبلیغات منفی علیه این جریان ، این روحیه منفی و ضد ملی، فرصت مناسب برای تحریک بیشتر جوانان چپی -چینی در اختیار فدائیان خلق ایران قرار داد و باعث شوریدن احساسات اینگونه افراد گردید.

من بیشتر داخل عمق این بحث نمی شوم و امیدوارم خواننده عزیز با قوه تحلیل و تجزیه قوی خویش ادامه این سریال را در ذهن خود به اكمال برساند.

راستی، حزب توده نیز در حوزه فعالیت و اختیارات خود که قبل از تصفیه احزاب کمونیستی در دامن انقلاب، بیکار نبود و در راستای همدردی و همکاری و برادری با حزب دوست خود یعنی حزب خلق، ابراز محبت نموده و دست به آزار و اذیت مهاجرین که در اوایل تجاوز شوروی عازم کشور ایران شده بودند، زدند، چون در نهاد های دولتی رخنه کرده بودند. بناءً به آسانی می توانست که زمینه اذیت مهاجرین و حتی اخراج دسته جمعی آنها را مهیا سازد که البته بعد از خلع ید احزاب چپی و غیر چپی از بدنه قدرت سیاسی، آزار و اذیت مهاجرین افغان باز هم ادامه یافته و یک شکل و انگیزه دیگر به خود گرفت.

در آخر می خواهم دو سه خاطره جالب که به نظرم بی ارتباط با قیام هرات نیست بیان کنم:

مردم قندهار همچو سایر هموطنان عزیز در اوایل قیام مردم هرات از کیفیت این قیام آگاهی دقیق نداشتند، چون رسانه های دولتی درین زمینه کاملاً خاموش بودند، آنچه که به گوش قندهاری ها می رسید همان شایعات و بعضاً پیام های انفرادی که توسط مسافرین قندهاری منتقل می شد، بود و بس. بعضی از قندهاری ها در شهر زیبای هرات دارای شغل های رسمی و غیر رسمی بودند منجمله لیلای فروشی های آن شهر. طبق شنیدنی ها گرچه قندهاری های آنجا مستقیماً مورد تهدید و آزار و اذیت قیام کنندگان قرار نداشتند ولی بازار طعنه های بسیار تُند و زهر آگین را غیباً نثار مردم و ولایت قندهار روا داشته می شدند حتی شایعات که قرین به حقیقت بود به گوش قندهاری رسانده شد مبنی بر اینکه مردم خشمگین هرات هزاران جفت لباس و چادر زنانه را به طرف قندهار ارسال نموده تا مردم آن ولایت را با زن های ترسو مقایسه کنند، بهرحال یک موج بسیار بسیار کوبنده بود که مردم شریف این دو ولایت احساس و تجربه نمود که البته امروز قضاوت کردن در مورد آن مسائل و پیش آمدها و پس آمدهای آن یک قضاوت بعد از وقت و توأم با احساسات منفی خواهد بود که بهتر است این مسائل تلخ اصلاً نه در آن شهر و نه در جای دیگر بازگو شود، البته بد نیست گفته شود که بعد از تجاوز شوروی، مقاومت و جان فشاری مبارزین قندهاری دست کم از مقاومت و

جان فشاری بی آرایش برادران هراتی ما که در برابر شوروی ها انجام دادند، نبود و به این مطلب نیز باید اعتراف نمود که فیصدی فساد قومی - قبیله‌ای مبارزه مردم هرات در برابر قشون سرخ، بسیار بسیار کمتر بود تا فیصدی فساد قومی - قبیله‌ای مبارزین مسلح قندهاری.

یک موضع دیگری که همیشه ذهنم را به خود مشغول نموده این نکته است که آیا مردم شریف هرات اعمال نامناسب و بعضاً جفا کارانه طالبان را که در هرات مرتکب شدند و احساسات پاک مردم آن دیار را جریحه دار نمود، در بوته فراموشی سپرده باشند یا نه؟ که امیدوارم مردم شریف هرات به بزرگواری خود این دوره تلخ را همچو صد ها دوران و سرگذشت دیگر تاریخی تلقی نموده و فراموش فرمایند.

خاطره دووم:

بیست و چند سال پیش در جای خانه کورس زبان بطور تصادفی با یک جوان بسیار جسور و برومند و با مطالعه و خوش صحبت و شیک پوش مواجه شدم، به مجردیکه به قندهاری بودن بنده پی برد، اجازه صحبت نمودن خواست که من هم با کمال محبت قبول نمودم، این جوان عزیز بعد از صحبت حاشیه ای وارد بحث پیرامون قیام هرات و خاموشی قندهاری ها شد، بحث ما طولانی شد و حتی از رفتن صنف و ادامه درس منصرف و پائین آمده و در محوطه مکتب با هم به بحث ما دوام دادیم. من در اول بحث به ایشان عرض کردم که من به اصالت قوم و سمت و زبان هیچ عقیده ندارم و اگر بخواهم بحث را ادامه بدهیم فقط من حیث یک انسان و افغان با تو حرف می زنم. قبول نمود، شخص بسیار فهمیده و غنی بود البته با افکار تقریباً انحرافی، البته از اول هم به فکر و نیت پیروزی بر من و یا احیاناً انفجار عقده های زمان قیام و یا هم تحمیل و قبولاندن دیدگاههای خویش بمن، بسیار مغرورانه و متکبرانه پیش می رفت ولی زمانیکه نوبت گوش فرادادن خودش رسید، غرور و تکبرش شکست و همین که فهمید که شمشیر استدلالش لحظه به لحظه کند می شود، ساعت را نگاه و خیلی مؤدبانه و ماهرانه رخصت گرفت و رفت که البته در روبرو شدن های بعدی فقط به یک سلام و احوال پرسی ساده اکتفا می کردیم.

خاطره سوم:

سال هشتاد و یک یا هشتاد و دو (دقیق یادم نیست) یک دوستم برایم گفت که فردا قرار است یکی از رهبران مجاهدین به هامبورگ بیاید که اگر می خواهید با هم به دیدنش برویم، من هم با چند تا دوست دیگر به دیدنش رفتیم، واقعاً در عالم مسافری و سرزمین غرب مشاهده این شخص با این لباس و شمائل، هیجان انگیز بود، به احترام ملاً بودن و رهبر بودن و به عشق جنگ علیه شوروی، دستش را بوسیدیم و به صحبت های مختصرش گوش سپردیم، راستش در بین تمام رهبران! جهادی! فقط آن شخص (که امروز در بین ما زندگان وجود ندارد) یک قواره فلمی و مناسب داشت. هم لهجه پشتو اش و هم لهجه فارسی گفتنش جالب بود.

فردا یا پس فردای آنروز قرار بود این مولوی صاحب در بین دعوت شنوندگان یک صحبت عمومی داشته باشد. من هم به روز موعود آنجا تشریف بردم. صحنه جالب و تماشایی ای بود، اولاً اشخاصی که مولوی جان را احاطه نموده بود و صحبت هایش را به آلمانی ترجمه می کرد، همان اشخاص نبودند که من دو روز پیش دیده بودم، دووماً حضار و شنوندگان آلمانی دارای یک طیف خاص بودند که بعداً خبر شدم که تمام شان که در حدود سه چهار صد نفر بودند،

مارکسیست های چینائی بودند. آقای مولوی صحبت شروع نمود و هر پراگراف صحبتش با کف زدن های حضار بدرقه می شد. از بین صحبت هایش فقط همین یک کلمه تا امروز گوش هایم را نوازش می دهند:

ما دشمن کمونیزم هستیم ولی نه هر کمونیزم!!!!!!

این صحنه زیبا! با گفتن جمله فوق و هیجان حضار، زیباتر گردید، زیبایی بالا تر ازین نیست که: روشن فکر ترین! و مبارز ترین! و ماتریالیست ترین! و متمدن ترین موجودات روی زمین به خاطر دشمنی ورزی با رفقای همکیش و هم مسلک خود در زیر تاریک ترین! و مرتجع ترین! و غیر متمدن ترین تمثال تشریف داشته و همه چرندیات! آن ایدیالیست و روحانی تمام عیار را فُرت نمود فقط به خاطر این یک لذت ناچیز که " ما دشمن کمونیزم هستیم ولی نه هر کمونیزم". عجب معامله ریا و رسوائی بود و است.

در عالم خیال، من اگر بجای آن رهبر و مولوی می بودم چنین می گفتم:

"کمونیزم یک یک مفهوم بسیار عالی و حتی مقدس به شمار می آید، چه ارمان بزرگتر از این که کار به اندازه توان و مُزد به اندازه ضرورت، اما گپ در این است که علت مقدس شمردن مفهوم کمونیزم همانا دست نیافتنی بودن آن می باشد، با این اخلاقی که امروز بشر دارد، و یا دیروز داشت، تحقق ارمان کمونیزم یک امر محال می باشد، منتهی مشکل درین است که از نام بی آرایش کمونیزم سوء استفاده گردید و زیر نام تحقق ارمان کمونیزم، فجایع دردناک بوجود آمد که کوچکترین آن عبارت از سلب ابتدائی ترین حقوق انسان منجمله فرهنگ و مذهب که روزی در شوری و امروز در چین اعمال می شود".

با کمال تأسف عرض شود که مشاور کلان و مهم این رهبر فقید یکی از باشندگان هرات بود.

من نتیجه بحثم را می سپارم به خوانندگان عزیز و ضمناً خاضعانه عرض کنم:

بنده از نظر غریضه پرستش قوم و زبان و سمت یک مرد مطلقاً عقیم و خنثی می باشم. بناءً اگر یک زن جوان و زیبا (هموطن عزیز تاجک و ازبک و پشتون و هزاره و همچنین برادر کابلی و هراتی و قندهاری و لغمانی و . . .) مرا متهم به چشم چرانی یا اقدام به تعرض عنف نماید، مرتکب اشتباه سخت خواهند شد.

در آخر عرائضم، ضمن الطاف دعا و درود به ارواح پاک جان باختگان و آرزوی صبر جمیل به بازماندگان شریف هرات، ضمیمه زمزمه این شعر بی قافیه را بیجا نمی دانم:

ایکاش مردم سراسر افغانستان یک قیام همزمان و هم آهنگ را در برابر رژیم بیگانه پسند خلقی، برپا می نمود که هم از تلفات مردم عزیز هرات کاسته می شد و هم با سقوط زود هنگام رژیم، از وقوع فجایع بعدی تا اندازه زیاد جلوگیری می شد.

سخن آخرم همان نجوای حکیمانه و فقیرانه پیر هرات:

کاسنی اگر تلخ است ز بوستان است و عبدالله اگر مجرم است ز بوستان است.

کاسنی= یک نوع گیاه می باشد که در باغستان ها می روید. معمولاً به جز گوسفند و خر حیوانات گیاه خور دیگر را به بوستان ها و باغستان ها راه نمی دهد. گوسفند با خصلت غیر ریاکارانه و مخلصانه اش لب به این گیاه نمی زند چون تلخ است ولی خر به خاطر اینکه خر بودن خویش را افشا نسازد در حضور دیگران ازین گیاه تلخ تناول نمی

کند اما اگر تنها باشد با بسیار مزه آنرا می خورد. بهر حال کاسنی هر چه که بوده، یک گیاه سرسبز و مثل هر گیاه دیگر از زیبایی یا خصلت بعضاً مفید برخوردار می باشد. ۲۳ حوت ۱۳۹۵

پایان

